

تعرض به کار مزدی تعرض به نظام کار مزدی است

ناصر پایدار

شنبه بیست نهم تیر هشتاد و هفت

سعید سهرابی نوشته دوم خود در مورد چگونگی مبارزه با کار خانگی زنان را با این عنوان آغاز کرده است. « دستمزد به کار خانگی شاید تعرض به کار مزدی باشد، اما به نظام کار مزدی نیست! آنچه سعید در نوشته اخیر خویش طرح نموده است بیان دید و دریافتهائی است که از دیرباز تا امروز در میان طیف وسیع نیروها و محافل مختلف فرمیسم چپ پیرامون سرمایه داری، مبارزه طبقاتی، جنبش کارگری، سوسیالیسم، زمینه های اجتماعی ستمکشی ها و بی حقوقی های اجتماعی موجود و مانند این ها وجود داشته است. پرداختن به هر کدام این موضوعات طبیعتاً نیازمند بحث های تفصیلی است که جای آنها اینجا نیست. من فقط به ذکر چند نکته لازم اکتفاء می نمایم.

۱. نظام کار مزدی یا نظام سرمایه داری بر رابطه خرید و فروش نیروی کار یا همان رابطه کار مزدی استوار است. کار مزدی شالوده استثمار نیروی کار، بنیاد سقوط توده های کارگر دنیا از هر نوع دخالت آزاد در پروسه کار و سرنوشت کار و تولید و اداره امور زندگی خویش، زیربنای واقعی ساقط شدن انسان ها از هر نوع حق و حقوق و اختیار و آزادی های انسانی از جمله سقوط زنان به ورطه همه تبعیضات و ستمکشی ها و بی حقوقی ها است. این حرف که گویا « تعرض به کار مزدی متضمن تعرض به نظام کار مزدی نمی باشد! »!!! بدون شک سخنی نادرست است. کسانی که چنین می اندیشند، اساس سرمایه داری را نه کار مزدی بلکه مالکیت انفرادی سرمایه ها می دانند. روایتی بورژوائی، از سرمایه داری که وجود داشته است و توسط سوسیال دموکراسی، اردوگاه شوروی سابق، چپ خلقی، تروتسکیست ها و تندیس های مشابه کم یا بیش بر جنبش کارگری تحمیل شده است. معنای دوم حرف فوق می تواند این باشد که نابودی نظام کار مزدی نه از معبر تعرض به شالوده آن یعنی رابطه کار مزدی بلکه از طریق دستکاری این نظام قابل تحقق است. منتقدین دموکراتیک اردوگاه شوروی سابق عموماً چنین می پندارند. این ها از ضرورت محور سرمایه داری حرف می زنند اما راه تحقق آن را در توسعه دموکراسی یا گسترش بیشتر نهادهای مدنی و حقوقی نظم اجتماعی موجود جستجو می کنند. این جریانات نیز عموماً سرمایه داری را به اعتبار مالکیت انفرادی سرمایه ها و نه رابطه خرید و فروش نیروی کار تبیین می کنند.

۲. کسانی که نظام سرمایه داری را با منظر ماتریالیسم انقلابی و پراتیک مارکس کالبدشکافی می کنند، پافشاری روی پرداخت مزد در قبال کار خانگی را یک سلاح مؤثر مبارزه با وجود کار خانگی می بینند و بر آنند که تمرکز مبارزه طبقه کارگر بر روی این محور کفه توازن قوا را به نفع جنبش کارگری و علیه سرمایه داری سنگین می سازد. نوشته قبلی من چگونگی این مسأله و مکان آن در پراتیک مبارزه طبقاتی را تا حدودی توضیح داده است و در همین راستا متذکر شده است که بورژوازی بر پایه سرشت ذاتی سرمایه حتی در چهارچوب محاسبات ساده سود و زیان خود نیز استثمار نیروی کار زنان در مراکز و کار و تولید را بر پرداخت دستمزد به کار خانگی و اعلام رایگان کلیه امکانات

رفاهی و معیشتی و اجتماعی توده های کارگر ترجیح می دهد. سعید سهرابی در انتقاد از این حرف می نویسد:

« همانطور که می بینید، این همه ادعای ناصر برای « تعرض به کار مزدی » است. تمام پیش فرض های این تز بر این دلیل استوار است که هزینه پرداخت دستمزد از هزینه امکانات رفاهی بیشتر است و دولت در مقابل این هزینه، خواسته های رفاهی را بر خواهد گزید. اولاً چگونه؟ ثانیاً این تز صحت ندارد و تازه اگر می داشت مبنای خود را بر مبارزه طبقاتی یا « تعرض » به نظام کار مزدی استوار نکرده بود. یعنی تحولات اجتماعی را به تحولات درونی سرمایه گره می زند نه مبارزه علیه سرمایه....»

واقعیت این است که درونمایه طبقاتی شناخت از سرمایه داری و نوع آناتومی پدیدارهای مختلف اجتماعی در این جامعه بر روی راه حل ها، راهکارها و چاره پردازی های افراد یا گرایشات مختلف برای چالش بی حقوقی ها، تبعیضات و سیه روزی های موجود تأثیر عمیق و سرنوشت ساز بر جای می گذارد. محافلی که سرمایه داری را نظام مبتنی بر کار مزدی نمی بینند، طبیعتاً در مبارزه با مصائب، تبعیضات و اشکال ستمکشی های اجتماعی درون جامعه موجود هم نیازی به وجود مفصلبندی واقعی و ماتریالیستی میان راهکارهای خود و تعرض علیه روند کار سرمایه یا رابطه تولید اضافه ارزش احساس نمی کنند. وقتی که هر جابجائی، هر نوع تغییر، هر گونه رفع تبیض و هر شکل چالش ستم صرفاً در مدار اصلاحات و دستکاری نظم اجتماعی حاکم کندوکاو می شود، بحث دیگران پیرامون ضرورت تعرض علیه شیرازه حیات سرمایه نیز اصلاً به چشم نمی آید و یا بسیار غیرلازم تلقی می گردد. آنچه بالاتر در جمله منقول از رفیق مان سعید آمده است همین معضل جدی را با خود حمل می کند. ببینیم ماجرا چیست؟ در مقاله « تعرض به کار خانگی بدون تعرض به کار مزدی ممکن نیست» موضوعاتی نظیر مهد کودک رایگان برای کلیه کودکان، آموزش و پرورش رایگان در همه سطوح برای همه، بهداشت و دکتر و دارو و درمان کاملاً رایگان، برای کلیه شهروندان، نگهداری و مراقبت از بیماران و معلولان و سالخوردهگان به صورت رایگان، ایاب و ذهاب رایگان، ممنوعیت مطلق دخالت دولت در زندگی انسان ها و روابط مرد و زن با هم، ممنوعیت کامل ازدواج زیر ۱۸ سال و مانند این ها همه و همه مفروض تلقی شده اند. یک تفاوت بسیار اساسی میان نوع نگاه فعالین جنبش لغو کار مزدی به این مطالبات با نوع نگاه رایج چپ از جمله نگاه سعید همیشه این بوده است که ما تک تک این موارد را به عنوان سنگرهای روز مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه و بستر تدارک و تجهیز و آگاهی و سازمانیابی و آمادگی وسیع شورائی توده های کارگر برای محو نظام بردگی مزدی مورد تأکید قرار داده ایم. پرداخت دستمزد به کار خانگی در امتداد این مفروضات قرار داشته است. آنچه واقعی است این است که برای مبارزه علیه کار خانگی سوای تعرض به شرائط بازتولید کار مزدی و تعمیق مستمر این تعرض راه دیگری موجود نیست و تلاشهای دیگر از جمله همه راه حلها و شعاربافی های کنونی نه در جهت کاهش کار خانگی، که در راستای ماندگارسازی این نوع کار عمل می کند. چرا چنین است؟ قبلاً توضیح داده ام و در اینجا باز هم توضیح می دهم.

کار خانگی در شرائط کنونی تاریخ نوعی کار در خدمت بازتولید و ارزش افزائی هر چه غول آسای سرمایه است. کار خانگی وجود دارد زیرا که به یمن آن کل هزینه پرورش نیروی کار، از کار لازم توده های کارگر کسر و به سود سرمایه اضافه می شود. دولت سرمایه داری از بقای کار خانگی دفاع می کند زیرا تمامی بار پرورش چند ده میلیون کودک ایرانی به عنوان نسل آتی نیروی کار را به جنایتکارانه شکلی بر کرده طبقه کارگر سرشکن می سازد.

بورژوازی با سخت جانی تمام این شکل کار را حفظ می نماید زیرا هزینه های نگهداری از معلولان و پیران و بیماران جامعه سرمایه داری را یک راست بر زندگی طبقه کارگر تلنبار می نماید. نظام سرمایه داری خواستار بقای کار خانگی است زیرا در پرتو وجود آن به جای دو دستمزد یا به جای پرداخت بهای نیروی کار دو کارگر فقط یک دستمزد و بهای نیروی کار یک کارگر را پرداخت می کند. سرمایه داران و دولت آنها با همه سببیت لازم بر استمرار کار خانگی اصرار می ورزند زیرا به مدد آن یک جا در کارخانه و کارهای ساختمانی و سایر مراکز کار و تولید روزانه کار ۱۶ ساعتی و بیشتر را با بهای شبه رایگان بر کارگران تحمیل می کنند و یک جای دیگر روزانه کار بیشتر از ۱۶ ساعت کارگر خانگی را بدون هیچ ریالی دستمزد به وحشیانه ترین شکلی استثمار می نمایند. نظام سرمایه داری کار خانگی را برای حصول این اهداف و دهها هدف دیگر مشابه آن می خواهد و لاجرم مبارزه با کار خانگی در گرو تعرض به همه این راهکارهای ضد کارگری و ضدانسانی سرمایه قرار می گیرد. نوشته من بسیار درست این محور پیکار را چسبیده است و در تأیید مقاله منیژه گزرائی تصریح می کند که به هر لحظه کار خانگی تا زمانی که این نوع کار وجود دارد باید ۶۰۰ هزار تومان دستمزد ماهانه پرداخت شود. در این جا بر ریشه انگشت گذاشته شده است و توضیح داده شده است که لغو کار خانگی بدون تعرض به کار مزدی مقدور نیست. دیدگاهی که سرمایه داری را نظام مبتنی بر کار مزدی نمی بیند، این ها را قبول ندارد. این دیدگاه میان دفاع سرمایه از کار خانگی و نیازهای رابطه تولید اضافه ارزش یا بازتولید سرمایه اجتماعی هیچ ارتباطی مشاهده نمی کند، لغو کار خانگی را در گرو تعرض علیه کار مزدی نمی داند، مبارزه طبقه کارگر برای محو ریشه های واقعی وجود کار خانگی را اصلاً لازم تلقی نمی کند. این نگاه، خواستار لغو کار خانگی است و تنها راه حل وی برای تحقق این هدف متشکل شدن زنان به اعتبار زن بودنشان در ماوراء مرزهای مبارزه ضد کارمزدی است. در منشور مورد رجوع نوشته منیژه گزرائی لیستی از مطالبات یا حوزه های کنکرت پیکار وجود دارد که تحقق هر کدام آنها متضمن ضربه ای بسیار کوبنده بر پروسه بقای کار خانگی است، هر کدام از این مطالبات به عنوان سنگر روز جنبش کارگری برای تدارک، تجهیز، کسب آگاهی، سازمانیابی سراسری و سرانجام تعیین تکلیف نهائی با موجودیت نظام بردگی مزدی مورد بحث قرار گرفته اند. چه موجود همه اینها را نفی می کند و بسیار سخت به تشکل فراطبقاتی زنان چسبیده است. چرا؟ دلیل آن بسیار روشن است ولی جایش در این نوشته کوتاه چند خطی نیست.

۳. رفیق عزیز ما سعید، نه فقط پرداخت دستمزد به کار خانگی را مبارزه علیه سرمایه داری نمی داند که یک معادله نوین ریاضی هم برای اثبات نادرستی این کار کشف کرده است!!! به موجب این معادله مطالبه دستمزد برای کار خانگی به عنوان یکی از مکانیسم های ستیز با این نوع کار در کنار همه مکانیسم های اساسی دیگر، با حرف نمایندگان فکری سرمایه که گسترش سرمایه داری را موجب اشتغال زنان می دانند یکسان است!!! گذاشتن علامت تساوی میان مبارزه طبقه کارگر برای تحمیل دستمزد کار خانگی بر گرده سرمایه در یک سوی و راه حل های طبقه سرمایه دار و نمایندگان فکری این طبقه برای اشتغال زنان در سوی دیگر، سخنی است که به طور قطع هر کارگر آگاه و نیمه آگاهی را دچار حیرت و اعجاب می کند اما برای کسانی که میان بی حقوقی زنان و اساس کار مزدی رابطه ای نمی بینند، یک سخن مستدل تلقی می گردد!!! لطفاً استدلال را توجه کنید!!

» اقتصاد سرمایه داری به عنوان مثال معتقد است که با رشد تولید ناخالص ملی و یا رشد سرمایه گذاری میزان اشتغال

زنان بالا می رود یا با کاهش مزد واقعی، زنان بیشتر به کار خواهند پرداخت و.... و منظور خود را از اشتغال زنان به این پیش فرض ها گره می زند. ناصر هم افزایش هزینه ها را پیش فرض اجبار سرمایه برای «حضور هرچه گسترده زنان در عرصه های مختلف کار خارج از خانه» می داند و نه بالعکس یعنی هجوم مبارزه برای رهایی از کارخانگی به طور مستقیم عامل تحول در جامعه نیست، بلکه نخست هزینه را بالا می بریم تا سپس سرمایه زنان را از خانه خارج کند. اینست مفهوم «تعرض به کار مزدی» از دیدگاه ناصر....»

ماحصل استدلال!! این است که سرمایه اشتغال زنان را به انباشت بیشتر سرمایه یا کاهش مزدهای واقعی گره می زند و فعالین ضد کار مزدی در عوض تحمیل دستمزد کار خانگی بر سرمایه را یکی و البته فقط یکی از راهکاری لازم ستیز با وجود این نوع کار قلمداد می کنند. دوست ما این دو استدلال را از یک جنس می داند و نسبت به آن انتقاد و اعتراض می نماید!!! چرا؟! هیچ معلوم نیست. اما یک چیز کاملاً روشن است. اینکه متأسفانه از سرمایه حرف زده می شود، ولی به درونمایه سرمایه هیچ توجهی نمی گردد. در باره لغو کار خانگی شعارها به آسمان می رود اما نه پایه های مادی این نوع کار و نه راه حل پراتیک و طبقاتی الغاء آن اصلاً نیازی به کندوکاو پیدا نمی کند. چرا کار خانگی وجود دارد در بحث ها به کلی گور و گم است و این امر در خارج از مدار شعاربافی ها به سرمایه هم ربط چندانی پیدا نمی کند!! جملات لغو کار خانگی پشت سر هم ردیف می شوند اما میان مبارزه برای لغو این نوع کار و جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر هیچ رابطه ای موجود نیست!! چپ موجود به جای همه این ها فقط معتقد به لغو کار خانگی است و راستش کل راه حلهایش برای تحقق این هدف هیچ میلیمتری از دایره اصلاح سازمان کار جامعه سرمایه داری فراتر نمی رود.

سرمایه رابطه تولید ارزش اضافی است. پروسه ارزش افزائی و بازتولید و خودگستری سرمایه با تشدید و تعمیق و حدت هر چه بیشتر استثمار نیروی کار، با کاهش مستمر کار لازم و افزایش کار اضافی، با کاهش نسبی جزء متغیر سرمایه در مقابل جزء ثابت آن و کاهش هر چه غول آسایتر بهای نیروی کار در وسیع ترین سطح همراه و غیرقابل تفکیک است. روند کار سرمایه چنین است، شیوه تولید سرمایه داری بر این بستر به پیش می تازد و بسیار عوامفریبانه همین روند و بستر را مایه اشتغال بیشتر زنان معرفی می کند. شیرازه و سرشت حرف های فعالین ضد کار مزدی درست بر نقطه متضاد این روند استوار است. در اینجا همه چیز حول محور تعرض به روند کار سرمایه، محو تمامی پایه های مادی وجود کار خانگی یعنی محو کلیه زمینه هائی که سرمایه از طریق آن ها وجود کار خانگی را وسیله استمرار بازتولید خود قرار می دهد و مانند این ها دور می زند. دوست ما کشف تازه ای کرده است. او میان پیوند زدن لغو کار خانگی با تعرض علیه کار مزدی در یک سو و ادعای بورژوازی مشعر بر پیوند میان توسعه سرمایه داری و اشتغال در سوی دیگر رابطه اینهمانی پیدا نموده است!!!

۴. سعید می نویسد: «!!! ناصر در این معنا «رویکردی رادیکال و بسیار سرمایه ستیز» و «شلیک به قلب تپنده سرمایه» می بیند. با این حساب سوسیال دموکراسی سالهاست که به این کار مهم مشغول است و به کار مزدی «تعرض» می کند و این دخالتگری در سیستم توزیع ارزش اضافی حتی افق "سوسیالیسم" را برایش می گشاید و.....»

کاش در این قیاس بافی ها و تمثیل پردازی ها دو کلمه پیرامون درک از مبارزه ضد سرمایه داری برای خوانندگان توضیح وجود داشت. کاش در باره افق سوسیالیسم چیزی بر زبان آورده یا بر قلم جاری شده بود. اگر دوست ما یا دیگران به این کارها دست می زدند قضاوت پیرامون گفته ها و نظرات آنان آسان تر می شد، کاش حتی در چند سطر

مشخص می گردید که نقد واقعی افراد بر روایت فعالین ضد کار مزدی از افق سوسیالیسم، جنبش کارگری، سازمانیابی این جنبش، رابطه میان مطالبات روز طبقه کارگر و پیکار سراسری لغو کار مزدی، رژیم ستیزی لغو کار مزدی، سازمان کار سوسیالیستی طبقه کارگر و مانند این ها چیست. فعالین لغو کار مزدی فقط در طول دو دهه اخیر به اندازه حجم کتاب ها، به طور مشروح، پیرامون تمامی این موضوعات، به میزان فهم و دقت و شناخت خویش بحث کرده اند. سعید در هیچ کجا هیچ نقدی بر هیچکدام از این موضوعات مطرح نکرده است اما او به محض مشاهده تأکید دیگران بر پیوند میان مبارزه برای لغو کار خانگی و جنبش ضد کار مزدی یکباره شمشیر از نیام کشیده است و تمامی هست و نیست بحث ها را با سوسیال دموکراسی همطراز دانسته است. او می گوید که پیش کشیدن دستمزد برای کار خانگی به عنوان یک اهرم مبارزه علیه این نوع کار در حکم مبارزه با سرمایه داری از طریق افزایش هزینه های انباشت است و این کاری است که سوسیال دموکراسی انجام می دهد. آنچه که در این جا به عنوان افزایش هزینه های انباشت به تمسخر گرفته می شود مبارزه طبقه کارگر علیه شدت استثمار، علیه بنیاد استثمار و علیه موجودیت روند کار سرمایه است. رفیق ما همه این ها را فقط بالا بردن هزینه سرمایه گذاری و روال کار سوسیال دموکراسی می داند. در این عبارت پردازی ها نه از مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه هیچ درک رادیکالی وجود دارد و نه روایت از سوسیال دموکراسی با هیچ سطح شناخت درستی همراه است.

مبارزه علیه سرمایه داری از زوایه کمونیسم لغو کار مزدی طبقه کارگر مبارزه توده های این طبقه علیه روند کار سرمایه و آگاهی و تدارک و آمادگی آنها بر همین بستر برای پایان دادن به موجودیت نظام کار مزدی است. سرمایه نه مثنی شیئی مشتمل بر ماشین الات و پول و ابزار و زمین که یک رابطه اجتماعی است. رابطه تولید اضافه ارزش و تبدیل محصول کار بردگان مزدی به سرمایه است. رابطه سقوط طبقه کارگر از کل هست و نیست انسانی و اجتماعی خود است. رابطه بسط ملزومات تولید اضافه ارزش به قانون، قرارداد، مدنیت، حقوق، سیاست، دولت، اخلاق، سنت، روابط مرد و زن، ملاک ها و ارزش ها، فرهنگ و کل فراساختار اجتماعی است. رابطه شروع و رجوع همه این ها است. در جامعه سرمایه داری مبارزه ریشه ای با هر نوع ستم، شرارت، ظلم، بی حقوقی تبعیض و سیه روزی بدون کاوش ریشه های واقعی آنها در چند و چون رابطه تولید اضافه ارزش و بدون پیوند زدن مبارزه علیه آنها با مبارزه علیه کار مزدی فقط دروغ بافی و عوامفریبی است. درست به همین دلیل جنبش ضد کار مزدی و دارای افق شفاف لغو کار مزدوری، محور واقعی و همیشگی تمرکز قوای خود را در همین جا، بر شریان حیات سرمایه، بر پروسه تولید اضافه ارزش یا روند کار شیوه تولید سرمایه داری قرار می دهد. به هر میزان که می تواند به آن حمله می کند. مجموعه ای از مطالبات ضد سرمایه داری را سنگر همیشه باز این هجوم می سازد. افق محور رابطه تولید اضافه ارزش را در پیش روی خود دارد و در هر لحظه و هر گام و هر فاز متناسب با نیرو و متناظر با کل امکانات موجود برای انسداد شریان حیات سرمایه پیکار می کند. بالاترین هزینه های لازم برای گسترده ترین سطح رفاه اجتماعی، عالی ترین سطح بهداشت و دارو و درمان، مدرن ترین و پربارترین مدارس و آموزش و پرورش و ملزومات ارتقاء معنوی و فکری انسان ها، مرفه ترین و عالی ترین سیستم نگهداری از سالمندان و پیران، مدرن ترین سیستم ایاب و ذهاب، کوتاه ترین روزانه کار ممکن، داوطلبانه شدن کار، مسکن مدرن و مرفه رایگان، بالاترین میزان دستمزدها، تعلق کامل بالاترین دستمزدها به بیکاران، پرداخت دستمزد کامل شاغلان به هر ساعت باقی مانده کارخانگی و همه امکانات رفاهی،

معیشتی و اجتماعی دیگر را به ضرب قدرت پیکار بر پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی تحمیل می کند، جنبش ضد کار مزدی همه این مطالبات را میدان جنگ با سرمایه می نماید. برای تحمیل آنها بر نظام کار مزدی، قوای طبقه خود را سازمان می دهد. تشکل سراسری ضد کار مزدی خود را بر پای می سازد، در درون این تشکل به طور مستمر آناتومی عینیت موجود سرمایه داری را به سر آگاه خود در مقابل سرمایه تبدیل می کند، راه هر نفوذ رفرمیسم راست و چپ برای منحرف ساختن این مبارزه به نفع بورژوازی را سد می سازد، در بستر این کارزار و جنبش با قوای قهر سرمایه مبارزه می نماید و رژیم ستیزی دموکراسی طلبانه رفرمیسم چپ را با رژیم ستیزی رادیکال طبقاتی ضد کار مزدی جایگزین می کند. جنبش ضد کار مزدی پرولتاریا بر اساس پویه طبیعی و قهری جدال ریشه ای با سرمایه کلیه آزادی ها و حقوق سیاسی، قرارها و قراردادهای اجتماعی و انسانی سیاست، مدنیت، رفع تبعیضات جنسی، قومی و نژادی و همه چیز را با نگاهی سوسیالیستی می کاود و با همین نگاه بدیل های دروغین بورژوائی، سوسیال بورژوائی و رفرمیستی آنها را نقد می نماید، بپرق مبارزه برای هر کدام از این مطالبات، حقوق و آزادی ها را از کویر خشک دموکراسی طلبی رفرمیسم چپ با قدرت تمام می کند و بر شالوده اعتراض کمونیستی لغو مزدی استوار می سازد. این جنبش در تمامی این مراحل و فراز و فرودها و افت و خیزها محکم، آگاه، با بیشترین بصیرت و آگاهی روی محور متعین تعرض به روند کار سرمایه و تلاش برای انسداد شریان حیات رابطه تولید اضافه ارزش به جلو خیز بر می دارد. طبقه کارگری که مبارزه خود با سرمایه را با این نگاه، محتوا و رویکرد به پیش می برد گام به گام، آگاهی طبقاتی اش را توسعه می دهد و تعمیق می بخشد. به طور مستمر قدرت مبارزه و تعرض خود را بالا می برد. خود را ضد کار مزدی و شورائی سازمان می دهد. در اولین فرصت به خارج ساختن مراکز کار و تولید از دست سرمایه داران و دولت سرمایه داری و برنامه ریزی شورائی آنها اهتمام می کند. در همین محور با دولت سرمایه می جنگد و موانع سر راه مبارزه را از پیش پای خود بر می دارد. جنبش لغو کار مزدی در درون این حوزه ها، در هر گام برای مختل ساختن پروسه تولید اضافه ارزش و برای قطع شریان بازگستری سرمایه اجتماعی راهکار پشت سر راهکار ردیف می کند. در هر کجا که بتواند بیشترین ضربات را بر این روند وارد می سازد. تمامی کمینگاه های سرمایه برای استفاده از کار خانگی زنان به نفع فزونی نرخ اضافه ارزش ها، تمامی قلمروهای شرارت بار استثمار کار کودکان، کلیه مجاری صرفه جوئی سرمایه در شرائط کار کارگران، کلیه قلمروهای انباشت منتهی به تخریب محیط زیست و هر آنچه را که سرمایه چنگ می اندازد تا وثیقه تعمیق استثمار کارگران و تداوم بازتولید خود سازد، همه و همه را با تمامی توان پیکار آماج هجوم و تعرض و قرار می دهد. حقوق کامل دوره اشتغال برای بیکاران و دستمزد کامل شاغلین برای کار خانگی را نیز در همین رابطه و به عنوان جزئی از همین پروسه پیکار پیش می کشد. جنبش ضد کار مزدی در همه این میادین و حوزه ها و سنگرها، کل بردگان مزدی حاضر در فرایند مبارزه طبقاتی را با چراغ مارکسی آناتومی رابطه تولید اضافه ارزش در دالان ها و زوایای حیات سرمایه می چرخاند و نقد کمونیستی این رابطه را ذهنیت آگاه آنان می سازد. در این جا هر نوع حزب بازی سوسیال بورژوائی سنت سوسیال دموکراسی و اردوگاه شوروی، هر فرم سندیکالیسم و هر آنچه که سد راه بالندگی و آگاهی و تدارک طبقه کارگر برای استقرار کمونیسم لغو کار مزدی است طرد می شود. اینها مسائل جنبش ضد کار مزدی است و فعالین ضد کار مزدی این موضوعات را در کتاب و مقالات و اسناد مفصل و نقدهای مشروح به اندازه کافی باز کرده اند. رفرمیسم چپ از این جنبش شناخت ندارد و محصور در فضای سوسیالیسم

بورژوازی نتوانسته است به آن اندیشه کند. سعید نیز این شکل مبارزه کردن علیه سرمایه را نوعی اصلاح طلبی ارزیابی می نماید!!! او حتی یک کلمه نمی گوید چرا اصلاح طلبی است فقط می نویسد:

« او (منظور من) به نحوی اغراق آمیز و شورانگیز و تهییجی چنان از مطالبات اصلاحی خود به عنوان شلیک به قلب سرمایه و شریان های آن سخن می گوید که از جهات نظری نگران کننده است. مهد کودک ، مهدکودک است و ایضا حقوق بیکاری و... همه اصلاحاتی ضروری بر وضع موجودند. با عناوینی مثل سرمایه ستیز و رادیکال، ماهیستان تغییری نمی کند. ضد سرمایه بودن راتا حد ممکن نباید به شکلی راز آلود و غیر قابل رویت ترسیم نمود و به امیال و نیت های عینیت نیافته حواله کرد. ناصر نیت خیرش را گواه ضد سرمایه بودن شعار های اصلاحی اش قرار می دهد و آن را پیش فروش می کند. اطلاق ضد سرمایه به مطالبات اصلاحی خود، صرفا به اعتبار زاویه دید و آن هم با چنین زبانی اغراق آمیز، توهم زا و مضر است»

استدلال را خوب توجه کنید! « مهد کودک مهد کودک است» اینکه هیچ کودک هیچ کارگری زیر فشار شدت استثمار سرمایه و گرسنگی ناشی از وجود سرمایه داری حتی آرزوی دستیابی به آن را در مخیله خود خطور ندهد یا اینکه استفاده رایگان کل کودکان از آن، جزء جدائی ناپذیری از تعرض جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر برای اختلال روند ارزش افزائی سرمایه باشد، هیچ فرقی با هم نمی کند!!! «حقوق بیکاری حقوق بیکاری» است توسط طبقه کارگر سازمان یافته در سنگر پیکار برای نابودی سرمایه داری بر روند ارزش افزائی سرمایه تحمیل شود یا توسط رفرمیسم راست سندیکالیستی وجه الضمان سازش طبقه کارگر با نظام سرمایه داری و رهاسازی دومی از خطر پیکار اولی باشد، اصلاً تفاوتی ندارد!!! مطالبه دستمزد کامل اشتغال برای کار خانگی وجود کار خانگی را تحریم عقیدتی و ایمانی نکرده است، حال با تمامی راه حل ها و مطالبات و راهبردهای کنکرت ضد کار مزدی برای امحاء ریشه های مادی و اقتصادی کار خانگی همراه است، باز هم چه فایده و چه فرق دارد؟؟؟؟ اصلاً تفنگ تفنگ است، به قلب سرمایه داری شلیک شود، یا کمون پاریس را در هم کوبد چه فرقی می کند؟؟؟ اینکه کدام طبقه اجتماعی حرف می زند، اینکه انتظارات و مطالبات توسط چه جنبشی، با کدام افق، با کدامین راهکارها، برای بقای سرمایه یا برای محو سرمایه داری طرح می شوند، همه و همه برای سعید موضوعات بسیار علی السویه ای هستند!!!

نویسنده « شاید تعرض به کار مزدی اما نه نظام کار مزدی»!!! می گوید این مطالبات ربطی به مبارزه ضد سرمایه داری ندارند و سوسیال دموکراسی هم این کارها را کرده است. چه شناخت عمیقی از سوسیال دموکراسی و چه نقد رادیکالی بر رفرمیسم راست درون جنبش کارگری!!! سنگ بنای عروج سوسیال دموکراسی بر قلع و قمع جنبش ضد کار مزدی پرولتاریا به نفع ماندگارسازی سرمایه داری استوار بوده است. همین کاری که امروز کل گروهها و احزاب و محافل طیف رفرمیسم چپ در جامعه ایران و جبهه همت خود قرار داده اند. من در جاهای مختلف به مناسبت توضیح داده ام که تمامی آنچه در طول چند دهه به صورت رفاه و امکانات اجتماعی و حقوق و آزادی های سیاسی نصیب طبقه کارگر برخی کشورهای اروپای غربی و شمالی شده است غرامتی بوده است که در روزگاری معین بورژوازی جهانی به خاطر رهائی از چنگال قهر جنبش های رادیکال سرمایه ستیز کارگری از نوع کمون پاریس، انقلاب اکتبر، خیزش های کارگری عظیم نیمه دوم قرن نوزدهم، انترناسیونال اول و نوع این ها پرداخت کرده است. بورژوازی در آن شرائط، پرداخت این غرامت مهم را لازم می دید و به یمن شرائط امپریالیستی تولید سرمایه داری و چنگ اندازی بر

گسترده ترین حوزه های انباشت و استثمار و سلاخی و نابودسازی نیروی کار شبه رایگان سه قاره بزرگ جهان، امکان دادن این غرامت را هم داشت. سوسیال دموکراسی مولود نامیمون این شرائط بود و نقش دلال مظلوم را در در رفع خطر کمون پاریس ها و انترناسیونال اول ها و انقلاب اکتبرها و جنبش های رادیکال ضد کار مزدی کارگران دنیا از سر سرمایه ایفاء می کرد. سعید کل رفاه و امکانات و دستاوردهای یاد شده را از سرچشمه واقعی طبقاتی آنها یعنی همان جنبش های رادیکال کارگری جراحی می کند و یگراست در کارنامه افتخارات سوسیال دموکراسی ثبت می نماید!!! نقش رفرمیسم مسالمت آمیز درون جنبش کارگری در آن دوره تاریخی خاص این بود و محتوای طبقاتی و اجتماعی و چهره واقعی رویکردش در دوره کنونی تاریخ به صورت بسیار شفاف در پیش روی همه کارگران دنیا است، سلاخی بی مهار امکانات معیشتی، رفاهی و اجتماعی توده های کارگر تا از این طریق به رفع بحران سرمایه و ملزومات بازتولید و ماندگاری شیوه تولید کاپینالیستی کمک شود، سعید به همان اندازه منتقد سوسیال دموکراسی است و از آن شناخت دارد که طیف رفرمیسم چپ دنیا آن را شناخته است و مورد انتقاد قرار داده است!!!

۵. دوست عزیز ما دریافته است که دولت اسلامی سرمایه داری ایران هم زیر فشار جنبش زنان به این نتیجه رسیده است که برای تداوم شغل مادری و همسر داری زنان و حفظ کیان خانواده، به کارخانگی دستمزد پرداخت نماید!!! (نقل به مضمون) رجوع به حرف ها و راه حل های سران جمهوری اسلامی در مورد کار خانگی و استنتاج خاص از آنها برای نقد مطالبه دستمزد به این نوع کار، از بسیاری جهات قابل تعمق است. در جامعه ای که به اعتراف شورای عالی کار نظام سرمایه داری بیش از ۷۰٪ کارگران در چهارچوب مرگبارترین و جنایتکارانه ترین نوع تشدید استثمار نیروی کار یا قراردادهای موسوم به موقت و سفید امضاء کار می کنند و از هیچ نوع تضمینی حتی برای کار یک روز بعد خود برخوردار نیستند. در جامعه ای که عظیم ترین بخش این ۷۰٪ بعلاوه چند ده هزار کارگر معلم ۶ ماه ۶ ماه هیچ ریالی در قبال کار شاق و طاقت فرسای خویش دریافت نمی کنند، در جامعه ای که سرمایه داران فوج فوج توده فروشنده نیروی کار را با سوء استفاده شریرانه و بشرستیزانه از گرسنگی کودکان آنها چند ماه، چند ماه به حادثترین شکل مورد استثمار قرار می دهند و سپس بدون پرداخت هیچ ریالی دستمزد، آنان را اخراج و دسته های جدید را به همین سیاق جایگزین آنها می سازند، در جامعه ای که استثمار مرگ آسای نیروی کار بدون پرداخت هیچ دستمزد و رواج بیگاری قرون وسطائی به سنت و قانون و عرف سرمایه داران تبدیل شده است. در جامعه ای که هر نوع اعتراض توده های کارگر به هر سطح این جنایات به سببانه ترین شکل قلع و قمع می شود. آری در چنین جامعه ای سخن سعید این است که دولت سرمایه داری دست به کار پرداخت دستمزد در قبال کار خانگی زنان است!!! لطفاً اندکی آرام تر!! این بدترین نوع وارونه پردازی و القاء توهم در ذهن توده های کارگر است. بورژوازی در هیچ کجای جهان حتی در زیر بیشترین فشار مبارزات کارگران حاضر به هیچ نوع گفتگویی پیرامون این مسأله نگردیده است. کار خانگی همین امروز در اروپای غربی و شمالی و همه جوامعی که روزی، روزگاری شاهد حضور نیرومندترین جنبش های کارگری جهان بوده است در سطحی بسیار وسیع وجود دارد. تمامی زنان و مردانی که هر کدام روزی ۸ ساعت در کارخانه و مدرسه و بیمارستان و سایر مراکز کار و تولید برای سرمایه کار می کنند و به موحش ترین شکل استثمار می شوند کماکان در طی هر شبانه روز ساعات زیادی را هم در درون خانه کار می کنند و این کار باز هم در خدمت بازتولید نیروی کار مزدی خود آنان و در خدمت بازتولید سرمایه و ارزش افزائی سرمایه است. بحث دستمزد برای کار

خانگی کل این بخش از کار را نیز در بر می گیرد و درست به همین دلیل سلاح بسیار مؤثری برای اختلال هر چه عمیق تر روند کار سرمایه و مختل سازی هر چه گسترده تر پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی و جهانی است. هر کسی حق دارد که با پرداخت دستمزد در مقابل کار خانگی سخت مخالف باشد اما برای اثبات حرفهای نادرست خود، نباید به خلق توهم پیرامون عوامفریبی های، جنایتکارانه و بشرستیزانه دولتمردان بورژوازی دست بزند. اگر بناست این نوع استنادها ادامه یابد آن وقت مثنوی هفتاد من کاغذ شود و حتماً تمامی شیادبازی های شیرانه این دولتمردان در مورد وجود بالاترین میزان آزادی های سیاسی، عالی ترین شکل دموکراسی، ریشه کنی فقر، تسخیر قله برابری و عدالت و همه چیزهای دیگر نیز کم کم به آرشبو منابع مورد استناد اضافه می شوند!!!

۶. یک معضل بسیار جدی محافل چپ مدافع تشکل مستقل زنان این است که نه میان تلاش بورژوازی برای بقای کار خانگی و رابطه تولید اضافه ارزش هیچ نوع ارتباطی می بینند و نه در تعرض جنبش کارگری علیه اساس کار مزدی هیچ تهاجمی به ریشه های واقعی وجود این نوع کار تشخیص می دهند. سعید می گوید دولت احمدی نژاد برای حفظ خانواده و کار خانگی زنان حتی حاضر به پرداخت دستمزد در مقابل کار خانگی است!!! معنای بسیار صریح این سخن آن است که دفاع از خانواده و کار خانگی در برنامه ریزی ها، سیاست ها، رویکرد و چشم انداز طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری اصلاً پاسخ به نیازهای ماندگاری روند کار سرمایه نیست، بلکه فقط یک مقوله مرامی، ایمانی و عقیدتی است. جمهوری اسلامی از خانواده و کار خانگی دفاع نمی کند تا هر سال ۱۳۰ تریلیون تومان دستمزد توده های طبقه کارگر را به اضافه ارزش سرمایه ها اضافه کند، تا کل هزینه مورد نیاز مهد کودک ها و مدارس و مراقبت های پزشکی و دهها هزینه کلان دیگر را به زیان زندگی توده های کارگر و به نفع افزایش سود سرمایه ها صرفه جوئی نماید، دولت سرمایه داری اصلاً کار خانگی و وجود خانواده را به خاطر این موضوعات مورد دفاع قرار نمی دهد بلکه صرفاً با استثمار زنان در کارخانه و مراکز کار بیرون از خانه یک کینه شتری ایدئولوژیک و ایمانی دارد!! در نگاه سعید مبارزه طبقاتی درون جامعه سرمایه داری و میان طبقات اساسی این جامعه، بر سر بود و نبود روند کار سرمایه یا رابطه تولید اضافه ارزش نیست. این مبارزه صرفاً یک کشمکش عقیدتی، مرامی و آئینی است!!! بورژوازی از استثمار زنان در کارخانه نفرت دارد و خواستار ماندن آنها در خانه است. زنان هم از اینکه ریشه های اقتصادی و موجبات مادی کاپیتالیستی وجود کار خانگی توسط جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر آماج تعرض قرار گیرد، از اینکه در قبال هر یک ساعت ماندن آنها در خانه هزینه های سنگینی بر گرده سرمایه بار شود و از اینکه مبارزه علیه کار خانگی در همان حال روند ارزش افزائی و شریان حیات سرمایه داری را دچار اختلال جدی سازد هیچ دل خوشی ندارند!!! می بینیم که در این روایت مبارزه میان طبقه کارگر و نظام سرمایه داری اصلاً نباید به سراغ روند کار سرمایه برود، بلکه باید حتماً در کوچه، پس کوچه های دستکاری سازمان کار سرمایه و تعیین جا و مکان بهتر استثمار نیروی کار توسط صاحبان سرمایه سر در گم گردد.

۷. سعید می گوید مطالبه دستمزد در قبال کار خانگی نه فقط این شکل کار را از بین نمی برد، بلکه زنان شاغل در مراکز کار و تولید را هم به خانه باز می گرداند!!! بر طبق این ادعا نظام سرمایه داری حاضر است همه انسان ها را در چهاردیواری خانه دعوت به بارعام مادام العمر بنماید. لابد مخارج این ضیافت تاریخی را از هم از سرچشمه لایزال عشق به جاودانگی خانواده و حصار عفت زنان به تمام و کمال تأمین خواهد کرد! در این جا سرمایه رابطه تولید اضافه

ارزش و استثمار نیروی کار مزدی نیست. بلکه راستش یک بنیاد خیریه اطعام عاشقان خانواده است که همه بشریت با هدف حفظ کیان خانواده بر سر خوان یغمایش دعوت می شوند!!! بالاتر اشاره کردم که کارخانگی ۱۷ میلیون زن در ایران با یک حساب ساده سرانگشتی چیزی معادل ۱۳۰ تریلیون تومان به افزایش سود سرمایه اجتماعی کمک می کند و یکی از پشتوانه های بازتولید سرمایه را تشکیل می دهد. در همان نوشته این را نیز خاطر نشان نموده ام که هر گام پیروزی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر در تحمیل دستمزد ماهانه ۶۰۰ هزار تومان کارخانگی بر بورژوازی ضربه ای مهیب بر روند کار سرمایه و سلاخی در کار مختل ساختن شریان حیات سرمایه داری خواهد بود. جنبش کارگری با صف آرائی لازم حول این مطالبه در کنار سایر مطالبات مربوط به ریشه کنی زمینه های مادی و کاپینالیستی کار خانگی می تواند میدان واقعی کارزار طبقاتی علیه اساس سرمایه داری را هر چه بیشتر عمق دهد و وسعت بخشد. رفیق مان بالعکس معتقد است که تمام معضل زنان ایران این است که بورژوازی به خاطر عقب ماندگی ایدئولوژیک خود و عشق ورزی به داغ بودن کانون خانواده، رغبتی به استثمار زنان در مراکز کار و تولید خارج از خانه نشان نمی دهد و بر همین اساس کار خانگی از میان نمی رود!!! در این منظر سیاسی و طبقاتی طبیعتاً وظیفه کمونیست ها هم این می شود که بورژوازی را راهنمائی کنند تا استثمار در کارخانه را جایگزین استثمار در درون خانه بنماید.

۸. در نوشته سعید آمده است که او مدافع تشکل مستقل زنان است اما از جنبش مستقل زنان دفاع نمی کند. این فرمولبندی ظرف بسیار باز و فاقد معیاری است که هر چیزی را می توان به درون آن سرشکن ساخت. تشکل هیچ چیز سوای جنبش متشکل نیست. تشکل زنان نیز طبیعی است که جنبش متشکل آنان است، حال این جنبش می تواند قلمروی از جنبش سوسیالیستی و ضد کار مزدی طبقه کارگر باشد و می تواند ملحقات و متعلقات جنبش های دیگر را تشکیل دهد. بحث پیرامون «تشکل مستقل زنان» نمی تواند از این قانونمندی عام فرار کند. گفته می شود که «تشکل مستقل زنان» تشکلی متحد با جنبش کارگری است. اولاً این حرف واقعیت ندارد، ثانیاً جنبش سندیکالیستی هم یک جنبش کارگری است، اما بدبختانه همین جنبش گورستان سوسیالیسم و جنبش ضد کار مزدی طبقه کارگر است. مبارزه زنان هنگامی قلمرو معینی از جنبش ضد کار مزدی پرولتاریا است که پراتیک و انتظاراتش از سنخ تشکل های فی الحال موجود زنان نباشد. به طور مثال در رابطه با کارخانگی به ریشه های واقعی وجود کار خانگی در بطن شیوه تولید سرمایه داری حمله کند و مطالبات کنکرت و راهکاری کاملاً کنکرتی را پیش کشد که ضمن تعرض به کار مزدی بنیان های واقعی تبعیضات جنسی و بی حقوقی های اجتماعی زنان را آماج حمله قرار دهد. تشکل مستقل زنان چنین تشکلی نیست. بالعکس نهادی است که بنیاد کار خود را بر اصلاح جامعه سرمایه داری و انتظار رفع بی حقوقی زنان از این طریق قرار می دهد. استثمار زنان در کارخانه به جای خانه، جلب توافق نظام سرمایه داری با برابری حقوقی مردان و زنان!! مشارکت برابر زن و مرد در برنامه ریزی نظم تولیدی، سیاسی، مدنی و اجتماعی سرمایه داری و نوع این ها از جمله اهداف و حوزه تلاش این نوع تشکل ها است. سازمانیابی مستقل زنان در این روایت، به سنت جنبش های خلقی و ناسیونال چپ وصل است. در آنجا است که به کارگران گفته می شود با ساختن سندیکا برای بهبود وضع معاش خود تلاش کنند، به دانشجویان هم گفته می شود تشکل مستقل دانشجویی بسازند و برای حصول آزادی های سیاسی و حقوق مدنی با رژیم سیاسی مسلط درگیر شوند، به زنان هم توصیه می شود که تشکیلات مستقل خود را بر پای دارند و برای

رفع تبعیضات جنسی بکنند، عده ای هم کارهای دیگر بکنند و بالاخره طلایه داران جایگزینی نظم موجود سرمایه با سرمایه داری دولتی نیز زیر بیرق دروغین کمونیسم حزب بسازند و انقلاب را رهبری کنند. تاریخ حیات این تشکل های مستقل، تاریخ ساختن اردوگاههای متعدد پیشمرگیاتی و اعزام به خدمت توده های کارگر به جبهه جدال های درونی میان افسار مختلف بورژوازی و تعطیل مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه است.

سعید می گوید که منظور وی از نقد نوشته منیژه گزرازی فقط طرح یک مسأله مشخص بوده است و در این راستا گله می کند که بحث به جاهای دیگر کشیده شده است. کاری که اتفاقاً خود او به گونه ای وسیع تر در نوشته اخیرش انجام داده است. شکی نیست که این حادثه اتفاق افتاده است اما این کار نه حاشیه روی و نه تمایل به پیش کشیدن بحث های نامربوط بلکه جبر گفتگوهای مربوط به مبارزه طبقاتی است. در نوشته قبلی به نقل از مارکس تأکید نمودم که کمونیسم جنبش تغییر وضعیت موجود است و تغییر ریشه ای وضعیت موجود زنان نیز قلمرو معینی از پروسه پیکار ضد کار مزدی طبقه کارگر است. وقتی از مطالبات، نحوه متشکل شدن، راهکارها و سایر امور مربوط به این قلمرو خاص صحبت می کنیم لاجرم دید و دریافت ها، نوع نگاه، چگونگی تبیین و روایت از مبارزه طبقاتی وارد صحنه می شوند. درک چگونگی پیوند میان لغو کار خانگی با تعرض به کار مزدی و دیدن و ندیدن این پیوند، به ناچار گفتگوی روایت افراد از جنبش کارگری و افق رهایی این جنبش را نیز پیش می کشد. درست به همین دلیل یک بار دیگر تأکید می کنم که مشکل افراد نه صرف درست دیدن و ندیدن مطالبه دستمزد به کار خانگی بلکه نوع نگاه آن ها به مسائل پایه ای جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر و مکان رفع تبعیضات جنسی و بی حقوقی زنان در این جنبش است. وقتی که سرمایه داری نظام مبتنی بر کار مزدی به حساب نیاید، کمونیسم نیز کمونیسم لغو کار مزدی نخواهد بود. هنگامی که ریشه ستمکشی ها، بی حقوقی ها، تبعیضات جنسی و قومی و سایر سیه روزی ها و مصائب زندگی توده های کارگر و فرودست در وجود رابطه کار مزدی جستجو نشود، راه مبارزه علیه این ستمکشی ها و جنایات و سیه روزی ها نیز در تعرض علیه اساس رابطه خرید و فروش نیروی کار پیگیری نخواهد گردید. نسخه تشکل مستقل زنان شاید مشکل زنان سرمایه دار را حل کند و مکان مهم تری در چگونگی اعمال نظم سرمایه داری بر طبقه کارگر و از جمله زنان کارگر نصیب آنها سازد، اما برای زنان کارگر دنیا سوای تبدیل شدن به نیروی پیشمرگه جنبش دستکاری نظم سرمایه، تحکیم پایه های قدرت و ماندگاری سرمایه داری و استحکام هر چه بیشتر طوق بردگی مزدی بر گرده خویش نتیجه دیگری نخواهد داشت.

ناصر پایدار

۱۴ ژوئیه ۲۰۰۸